

گزیده‌ای



از سروده‌های

مقدمه
ترجمه و

دکتر فتح‌الله
مجتبائی

را بندگان

تا گور

به کوشش و گزینش
شیرین عاصمی

www.ketab.ir

Tagore, Rabindranath

سرشناسه: تاگور، رابیندرانات، ۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ م.

عنوان و نام پدیدآور: گزیده‌ای از سروده‌های رابیندرانات تاگور؛ ترجمه و مقدمه فتح‌الله مجتبائی؛ به کوشش و گزینش شیرین عاصمی.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۱۹۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۲۴۵-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیبا

موضوع: شعر بنگالی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده به فارسی

موضوع: شعر هندی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده به فارسی

شناسه افزوده: مجتبائی، فتح‌الله، ۱۳۰۶ - ، مترجم.

شناسه افزوده: عاصمی، شیرین.

رده‌بندی کنگره: PK۱۷۲۳

رده‌بندی دیوبی: ۸۹۱/۴۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۵۰۷۰۲

گزیده‌ای از سروده‌های رامیندرانات تاگور

مقدمه و ترجمه دکتر فتح‌الله مجتبیائی

به کوشش و گزینش شیرین عاصمی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	رابیندرا نات تاگور
۲۹	سرچشمه‌های افکار تاگور
۴۱	چیترا
۴۵	صحنه اول
۵۰	صحنه دوم
۵۴	صحنه سوم
۵۹	صحنه چهارم
۶۱	صحنه پنجم
۶۲	صحنه ششم
۶۵	صحنه هفتم
۶۶	صحنه هشتم
۷۲	صحنه نهم
۷۵	گزنه و کوئتی
۷۹	کرنه و کوئتی
۸۵	نفرین بهنگام وداع
۸۹	نفرین بهنگام وداع

۱۰۳	چند قطعه شعر از مجموعه میوه چینی
۱۰۷	برتر و والاتر از برهمنان
۱۰۹	چند سرود از گیتانجلی
۱۲۵	گزیده‌هایی از کتاب باغبان
۱۲۹	غزل اول
۱۳۱	غزل دوم
۱۳۳	غزل سوم
۱۳۴	غزل ششم
۱۳۵	غزل هشتم
۱۳۷	غزل بیست و یکم
۱۳۸	غزل بیست و هفتم
۱۳۹	غزل بیست و هشتم
۱۴۰	غزل بیست و نهم
۱۴۱	غزل سی‌ام
۱۴۲	غزل سی و یکم
۱۴۳	غزل چهل و چهارم
۱۴۴	غزل چهل و ششم
۱۴۶	غزل چهل و هفتم
۱۴۷	غزل چهل و هشتم
۱۴۸	غزل چهل و نهم
۱۴۹	غزل پنجاه و دوم
۱۵۰	غزل پنجاه و نهم
۱۵۱	غزل هفتاد و پنجم
۱۵۲	غزل هشتاد و یکم

آن چیز را به خانه خود بر که پایدار و باقی باشد.
گل کوچک وحشی را در همان جایی که رویده است بگذار و بگذر.
رایبندانات تاگور، چیترا

پیشگفتار

آنچه در این کتاب از نظر می‌گذرد گزیده‌ایست از سروده‌های رایبندانات تاگور، شاعر و متفکر بزرگ هندی، که آثارش در دوران نهضت‌های آزادی‌طلبی هند شهرت جهانی یافت و در تحول فکری و فرهنگی مردمان آن سرزمین و در بازیافت هویت ملی و ایجاد حس خودشناسی آنان سهمی بزرگ و ماندگار داشت.

وی اهل شعاردادن نبود و در های‌وهوی‌های سیاسی شرکت نداشت و از موج‌سواران سیاست‌باز هم دوری می‌کرد، ولی با انتشار نوشته‌ها و سروده‌هایش، و با سخنرانی‌های روشنگر و اثرگذارش در آمریکا و انگلستان و ژاپن نشان داد که هند بزرگ‌تر و مردم هند بیدارتر و هشیارتر از آن‌اند که پذیرای حکومت استعماری بیگانه باشند.

آشنایی من با هند و با این چهره فرهنگی نامدار از سال‌های جنگ جهانی دوم آغاز شد. شهر ما، اراک، در آن سال‌ها از قرارگاه‌های مهم متفقین شده بود و سربازان انگلیسی و امریکایی و هندی همه‌جا دیده می‌شدند. خانه ما نزدیک یکی از اردوگاه‌های سربازان هندی بود. ما با هندی‌ها به آسانی دوست می‌شدیم و به همدیگر «رفیق» می‌گفتم، یکی از

این رفیق‌ها جوان درجه‌داری بود به نام حفیظ الرحمن. از مسلمانان بنگال. که فوق‌لیسانس زبان و ادبیات بنگالی داشت. و در دانشکده مقداری فارسی خوانده بود و قطعاتی از گلستان را هم از بر داشت. من سال‌های آخر دبیرستان را می‌گذراندم و با او دوست شده بودم. او به خانه ما رفت و آمد می‌کرد و سعی داشت که با پدرم به فارسی گفتگو کند. فارسی سخن گفتن او و لهجه غریب او در نقل پاره‌هایی از گلستان که در خاطر داشت برای ما تازگی داشت و موجب تفریح خاطر می‌شد. این رفیق بنگالی (که در خانه ما به حفیظ‌الله معروف شده بود)، با تاگور هم‌ولایتی بود و از عاشقان شعر او. گاهی اشعار تاگور را به زبان اصلی به آواز خوش می‌خواند و سعی داشت که معنی اشعار را به فارسی و انگلیسی به نوعی به ما بفهماند.

من در یکی دو ماه اول آشنایی با او با مقدمات زبان انگلیسی آشنا شدم. در آن سال‌ها زبان خارجی دو دبیرستان‌ها زبان فرانسه بود، ولی به تدریج گفتگوی با او به زبان انگلیسی آسان‌تر شد و من به خواندن اشعار تاگور به این زبان روی آوردم و او چند کتاب از مجموعه آثار تاگور را به من داد و سعی می‌کرد که در خواندن و فهم مطالب مرا یاری کند. من در اشعار این شاعر بنگالی نوعی تجانس با عرفان ایرانی خودمان می‌دیدم. و پس از چندی چنان به اشعار او دل بسته شدم که بیشتر اوقات خود را به خواندن گیتانجلی و باغبان و ترجمه صد غزل از کبیر او صرف می‌کردم و درحواشی صفحات سروده‌هایی را که می‌پسندیدم به فارسی ترجمه می‌کردم و در فهم نکات و مطالب از حفیظ الرحمن (حفیظ‌الله خودمان) یاری می‌گرفتم.

جنگ تمام شد و دوست بنگالی ما باید به هند باز می‌گشت، هنگامی که برای خدا حافظی به خانه ما آمد هرچه کتاب انگلیسی از تاگور و درباره تاگور با خود داشت به من داد. من همچنان به خواندن اشعار و نمایشنامه‌های تاگور روزگار می‌گذراندم و همچنان قطعاتی را که می‌پسندیدم در حاشیه کتاب‌ها به فارسی نقل می‌کردم.

چندی بعد، در سال‌هایی که در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران شاگردی و در دبیرستان معلمی می‌کردم آنچه را در حواشی کتاب‌ها نقل کرده بودم با اصلاح و تجدیدنظر در نشریات ادبی و هنری آن روزگار، و بیشتر در مجلهٔ «سخن» منتشر می‌کردم. و چندی بعد در ۱۳۳۴، مجموع آنها با مقدمه‌ای در شرح احوال و آثار تاگور و به‌ضمیمهٔ یکی از نمایشنامه‌های مشهور او، زیر عنوان چیترا و چندغزل از باغبان عشق، در شمار نشریات نیل طبع و نشر شد.

ولی مقدار دیگری از آنچه بر حواشی کتاب‌ها ترجمه کرده بودم، و چند نمایشنامهٔ کوتاه و گزیده‌های دیگر از سروده‌های این شاعر بنگالی از همان سال‌ها باقی مانده بود که من به‌سبب سرگردانی در وادی‌های دیگر، مجال پرداختن به آنها را نیافته بودم. چندی قبل همکار گرامی و صاحب‌ذوق ما در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سرکار خانم شیرین عاصمی، پذیرفت که آنها را گردآوری و با نظر خود من بازنویسی و به انتخاب و سلیقهٔ خود تنظیم و به‌ضمیمهٔ آنچه قبلاً از طرف انتشارات نیل منتشر شده بود، آمادهٔ طبع و نشر نماید. از این دقت و توجه مهرآمیز سپاسگزارم و توفیقات ایشان را در این گونه خدمات فرهنگی از خداوند خواستارم.

فتح‌الله مجتبائی

آبان ۱۳۹۹